

15. Then they came to Jerusalem. And He entered the temple [grounds] and began driving out [with force] the people who were selling and buying [animals for sacrifice] in the temple area and overturned the tables of the moneychangers [who made a profit exchanging foreign money for temple coinage] and the seats of those who were selling doves; **16.** and He would not permit anyone to carry merchandise or household wares through the temple [grounds, using the temple area irreverently as a shortcut].

15. چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا داد و ستد می‌کردند. او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد

16. و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند.

17. He began to teach and say to them, "Is it not written, 'My house shall be called a house of prayer for all the nations'? But you have made it a robbers' den."

18. The chief priests and the scribes heard this and began searching for a way to destroy Him; for they were afraid of Him, since the entire crowd was struck with astonishment at His teaching.

19. When evening came, Jesus and His disciples would leave the city.

17. سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که،» «خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد»؟ اما شما آن را «لانه راهزنان» ساخته‌اید.»

18. سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند، در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می‌ترسیدند، چرا که همه جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند.

19. چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

21. After leaving there, Jesus withdrew to the district of Tyre and Sidon.

22. And a Canaanite woman from that district came out and began to cry out [urgently], saying, "Have mercy on me, O Lord, Son of David (Messiah); my daughter is cruelly possessed by a demon."

23. But He did not say a word in answer to her. And His disciples came and asked Him [repeatedly], "Send her away, because she keeps shouting out after us."

21. عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقه صور و صیدون کناره جست.

22. روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود، بر من رحم کن! دخترم سخت دیورده شده است.»

23. اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می آید.»

24. He answered, "I was commissioned by God and sent only to the lost sheep of the house of Israel."

25. But she came and began to kneel down before Him, saying, "Lord, help me!"

26. And He replied, "It is not good (appropriate, fair) to take the children's bread and throw it to the pet dogs."

24. در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گمگشته بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.»

25. اما آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!»

26. او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.»

27.She said, “Yes, Lord; but even the pet dogs eat the crumbs that fall from their [young] masters’ table.”

28.Then Jesus answered her, “Woman, your faith [your personal trust and confidence in My power] is great; it will be done for you as you wish.” And her daughter was healed from that moment.

27. ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!»

28. آنگاه عیسی گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان دم دختر او شفا یافت.

Dear congregation!

1. This month in the faith course "Spirituality" we are talking about how Jesus lived His faith in God as a human being in His earthly time before His death and resurrection. Today it is about Jesus' passion for the God of love. For Jesus it is clear: God, his heavenly Father, is not above all angry with people or indifferent towards them, but full of love for us human beings.

جماعت عزیز!

1. در دوره ایمانی این ماه "معنویت" ما، در مورد چگونگی ایمان عیسی به عنوان یک انسان در زمان زمینی خود قبل از مرگ و رستاخیز صحبت می کنیم. امروز درباره اشتیاق عیسی به خدای عشق است. برای عیسی واضح است: خدا، پدر آسمانی او، در درجه اول از مردم عصبانی نیست یا نسبت به آنها بی تفاوت نیست، بلکه سرشار از عشق به ما انسانها است.

2. Pharisees and scribes are angry that Jesus eats with tax collectors and sinners. That is against God's will, they say. But Jesus is convinced: God is different from what you think. As a parable for God and the human being who does not behave correctly, Jesus tells the story of a sheep that goes astray and a shepherd who looks for this lost sheep. And Jesus says in reference to God and sinful humans:

2. فریسیان و کاتبان از غذا خوردن عیسی با باجگیران و گناهکاران خشمگین هستند. می گویند خلاف اراده خداست. اما عیسی متقاعد شده است که خدا با آنچه شما فکر می کنید متفاوت است. عیسی به عنوان تمثیلی برای خدا و انسانی که مرتکب اشتباه می شود، داستان گوسفند گمشده و چوپانی را که به دنبال گوسفند گمشده می گردد بیان می کند. و عیسی در رابطه با خدا و انسان گناهکار می گوید:

3. "Will he not seek the lost sheep until he finds it? When he finds it, he rejoices greatly. He takes it on his shoulders and carries it home." (Luke 15:4-6) This is a wonderful picture of God and us. God the Father, or Jesus the Good Shepherd, takes us sinful people on his shoulder and carries us home. My life as a Christian means: I sit on the shoulder of my good shepherd and am brought home.

3. «آیا تا زمانی که گوسفند گمشده را پیدا نکند، به دنبال آن نخواهد رفت؟ وقتی پیدایش می کند خیلی خوشحال می شود. او آن را روی شانه های خود می گیرد و به خانه می برد.» (لوقا 15:4 (d-6a) این تصویر زیبایی برای خدا و برای ما است. خدای پدر یا عیسی شبان خوب، ما انسان های گناهکار را بر دوش خود می گیرد و به خانه می برد. زندگی من به عنوان یک مسیحی یعنی: بر شانه شبان خوبم می نشینم و مرا به خانه می آورند.

4. With quiet passion Jesus tells this parable, refuting all who speak of a God who excludes, condemns and punishes sinners. I am inspired by this parable and how magnificently it paints the loving God before our eyes. And I am strengthened in my faith by how I can see myself in this way: as a beloved child of God, carried home on His shoulders.

4. عیسی این مَثَل را با شور و اشتیاق آرام بیان می کند و همه کسانی را که از خدایی صحبت می کنند که گناهکاران را طرد، محکوم و مجازات می کند، رد می کند. من از این مَثَل شگفت زده شده ام و چه شگفت انگیز است که خدای مهربان را به ما نشان می دهد و ایمان مرا تقویت می کند، زیرا می توانم خودم را این گونه ببینم: به عنوان فرزند محبوب خدا که بر دوش او به خانه برده شده است.

5. Passion for the God of love.
We have heard two very different accounts of Jesus in the pantomime. They both express Jesus' passion to tell about God, to stand up for him, to act in his service. Jesus, according to Mark 11:15-19, chases all the people out of the temple of God in Jerusalem who sell or buy anything there. He overturns the tables of the money changers and the stalls of the dove sellers.

5. اشتیاق به خدای عشق. ما دو روایت بسیار متفاوت از عیسی در پانتومیم شنیدیم. هر دوی آنها اشتیاق عیسی را برای سهم شدن در مورد خدا، دفاع از او و عمل در خدمت او ابراز می کنند. طبق مرقس 11 (15-19)، عیسی همه افرادی را که در آنجا چیزی می فروشند یا می خرند، از معبد خدا در اورشلیم بیرون می راند. میز صرافان و دکه های کیوتر فروشان را برانداز می کند.

6. With this action Jesus shows that to ask God for forgiveness and help with sacrificial animals that can be bought is to want to buy God's love. This is not how it works, Jesus shows with this symbolic cleansing of the temple. The God of love is different, He no longer needs or wants such a temple. The priests and scribes, whose form of religion Jesus sharply attacks in this way, then want to kill Jesus. A short time later they put this into practice.

6. عیسی با این عمل نشان می دهد: این نحوه طلب آمرزش و کمک از خداوند در مورد حیوانات قربانی قابل خرید به معنای تمایل به خرید محبت خداوند است. عیسی با این پاکسازی نمادین معبد نشان می دهد که این کار اینطور نیست. خدای عشق متفاوت است، دیگر نیازی به چنین معبدی ندارد و نمی خواهد. کاهنان و کاتبان که عیسی به شدت به دین آنها حمله می کند، سپس می خواهند عیسی را بکشند. مدت کوتاهی بعد آن را عملی کردند.

7. What does such a radical, even angry passion of Jesus for the God of love mean for us? In what way can and should we emulate Jesus here? I think so: we can certainly risk something for our faith in the God of love, in Jesus. Sometimes it can be right to make ourselves unpopular for the sake of our faith. Sometimes it is important to fight for our faith.

7. اشتیاق رادیکال، حتی خشمگین و خشن عیسی برای خدای عشق چه معنایی برای ما دارد؟ در اینجا از چه راه هایی می توانیم و باید از عیسی تقلید کنیم؟ من فکر می کنم که ما قطعاً می توانیم چیزی را برای ایمان خود به خدای عشق، به عیسی، به خطر بیندازیم. گاهی اوقات ممکن است درست باشد که به خاطر ایمان خود را منفور کنیم. گاهی مهم است که برای ایمانمان بجنگیم.

8. Those who have left their homeland primarily because of their faith in the God of love, in Jesus, have already paid a high price for it. But even here in a free country it is sometimes uncomfortable to clearly stand by one's Christian faith and to dare to do something for it. Is it good to profess Jesus with a cross around your neck? Is it right for me as a pastor to offer prayer to others in situations where it is appropriate, even if I am not sure that they will accept it?

8. کسانی که کشور خود را عمدتاً به دلیل اعتقاد به خدای عشق، به عیسی، ترک کردند، قبلاً بهای زیادی برای آن پرداخته‌اند. اما حتی اینجا در یک کشور آزاد گاهی اوقات ناخوشایند است که بر ایمان مسیحی خود بایستید و جرات انجام کاری در مورد آن را داشته باشید. آیا اعتراف به عیسی با صلیب بر گردن خوب است؟ آیا درست است که من به عنوان یک کشیش، در موقعیت‌هایی که مناسب است، برای افراد دیگر دعا کنم، حتی اگر مطمئن نباشم که آن را می‌پذیرند؟

9. Is it right to talk about the God of love with a Muslim colleague who shows some openness? Is it right to stand up for a disadvantaged person, even if other people then also look down on me? For me, the answer to these questions is a clear yes. Sometimes, however, I lack, we lack the courage to act accordingly. But it is right to put our passion for the God of love into action even in the face of opposition. Decisively, clearly and without fear, but also with a sense for the situation and my counterpart, and without violence.

9. آیا صحبت از خدای عشق با همکار مسلمانی که صراحت خاصی از خود نشان می دهد درست است؟ آیا این درست است که از یک فرد محروم دفاع کنم، حتی اگر دیگران از تحقیر به من نگاه کنند؟ برای من، پاسخ به این سوالات یک بله قاطع است. اما گاهی جرأت نمی کنم که بر اساس آن عمل کنم. اما درست است که اشتیاق خود را به خدای عشق، حتی در برابر مقاومت، عملی کنیم. قاطع، واضح و بدون ترس، بلکه با احساسی نسبت به موقعیت و همتای من و بدون خشونت.

10. Jesus is overturning tables and chasing people out of the temple – out of passion for the God of love. The situation is completely different in the encounter between the Canaanite, a non-Jewish woman, and Jesus. She asks Him for help for her daughter, who is controlled by a demon. But Jesus remains silent and does not help her at first. For His mission is: "I am sent only to Israel, this flock of lost sheep." (Matthew 15:24) When the woman again begs him for help for her daughter, Jesus uses a harsh comparison: the Israelites are the children for him and non-Jewish people are like dogs compared to them.

10. عیسی از روی اشتیاق به خدای عشق، میزها را واژگون می کند و مردم را از معبد بیرون می کند. در برخورد کنعانیان، یک زن غیریهودی و عیسی، وضعیت کاملاً متفاوت است. او از او می خواهد که به دختر جن زده اش کمک کند. اما عیسی ساکت است و در ابتدا به او کمک نمی کند. چون مأموریت او این است: «من فقط به اسرائیل فرستاده شدم، این گله گوسفندان گمشده.» (متی 15، 24). کودکان و مردم غیر یهودی با آنها مانند سگ مقایسه می شوند.

11. But the woman persists and asks Jesus to give at least crumbs of His love, his healing power, to the "dogs", that is, to her as a non-Jewish woman. In this way she overcomes Jesus. "Woman, your faith is great! As you wish, let it be done to you!" In that same moment her daughter was healed." (Matthew 15:28) Jesus allows himself to be corrected by this Canaanite woman. He learns from her that his mission in his earthly time is not exclusively directed to the lost sheep of Israel, but that he can and should also help people from other nations.

11. اما زن سرسخت باقی می ماند و از عیسی می خواهد که «سگها» را، یعنی به عنوان یک زن غیریهودی، حداقل خرده ای از عشق و قدرت شفابخشش را به او بدهد. به این ترتیب او بر عیسی غلبه می کند. «ای زن، ایمان تو بزرگ است! هر طور که می خواهی با تو خواهد شد!» در همان لحظه دخترش شفا یافت.» (متی 15:28) عیسی به خود اجازه می دهد که توسط این زن کنعانی اصلاح شود. او از او می آموزد که مأموریت او بر روی زمین منحصرأً هدفش گوسفندان گمشده از اسرائیل نیست، بلکه او می تواند و باید به مردم کشورهای دیگر نیز کمک کند.

12. Passion for the God of love: the fact that Jesus corrects Himself here and learns means for us: yes, we should speak to other people about God who loves us and also dare something for it. But we may also learn something from our counterpart and in this way also change our behaviour. We can also learn something about God and people from a person with a different religion, even if our Christian faith is and remains the right way.

12. اشتیاق به خدای عشق. این واقعیت که عیسی در اینجا خود را اصلاح می کند و می آموزد برای ما معنی دارد: بله، ما باید با مردم دیگر در مورد خدایی صحبت کنیم که ما را دوست دارد و همچنین جرأت می کند برای آن کاری انجام دهد. اما ما همچنین می توانیم چیزی از همتایان خود بیاموزیم و رفتار خود را از این طریق تغییر دهیم. ما همچنین می توانیم از فردی با دین متفاوت چیزی در مورد خدا و مردم بیاموزیم، حتی اگر ایمان مسیحی ما راه درست باشد و باقی بماند.

13. We can also learn something from an atheist about human behaviour or how to live well in this world. As Christians we are learning people on the way. God's world is full of fellow human beings and of things that broaden our horizons. Thus, in faith in the God of love, we experience: "You set my feet on wide open spaces." (Psalm 31:9)

13. حتی از یک بی خدا نیز می‌توانیم چیزی در مورد رفتار انسان یا نحوه خوب زندگی کردن در این دنیا بیاموزیم. ما به عنوان مسیحی در حال یادگیری مردم در راه هستیم. دنیای خدا پر از هموعان و چیزهایی است که افق دید ما را وسعت می‌بخشد. اینگونه است که ما ایمان به خدای عشق را تجربه می‌کنیم: «پاهای مرا در فضای وسیعی قرار دادی.» (مزمور 31:9).

14. I am carried home on the shoulders of my good shepherd. This is the God of love of whom Jesus speaks with passion. Jesus is passionately committed to Him and we may follow His example: to dare and risk something for God, even if I do not only make friends by doing so. And as a Christian, I may see the world as God's school and learn again and again to understand the God of love and the life He gives more deeply and to develop myself in the process.

Amen!

14. من را بر دوش چوپان خوبم به خانه برده اند. این خدای عشق است که عیسی با اشتیاق درباره او صحبت می کند. عیسی با اشتیاق برای او کار می کند و ما هم می توانیم همین کار را انجام دهیم: جسارت کنیم و چیزی را برای خدا به خطر بیندازیم، حتی اگر با این کار دوستی پیدا نکنیم. و من به عنوان یک مسیحی می توانم جهان را به عنوان مدرسه خدا ببینم و بارها و بارها یاد بگیرم که خدای عشق و زندگی ای را که او می دهد درک کنم و خود را بیشتر توسعه دهم،

آمین.